

استانداردسازی در نظام آموزش و پرورش

اکرم گودرزی - زهره سعادت‌مند

چکیده

است (Hershberg, 1997). ماهیت کار آموزش و پرورش به‌گونه‌ای است که بررسی و مقایسه کمی عملکرد آن در مقایسه با سازمان‌های دیگر امکان‌پذیر نیست و یا امری دشوار تلقی می‌گردد. بنابراین مسأله مهم این است که استانداردها چه کاربردی در نظام آموزش و پرورش دارند. به‌منظور پاسخ به این سؤال تمایز میان مفهوم صنعتی استاندارد و مفهوم غیر صنعتی آن ضروری به‌نظر می‌رسد.

در نگاه نخست (مفهوم صنعتی) استاندارد شکل عینی، کمیت‌پذیر و کاملاً تجویزی پیدا می‌کند که پای‌بندی یا عدم پای‌بندی به آن‌ها قابل مشاهده و اندازه‌گیری است. لیکن در نگاه دوم (مفهوم غیرصنعتی) استاندارد شکل کلی و کیفی داشته و ضمن این که خصلت کاملاً تجویزی پیدا نمی‌کند بلکه تشخیص میزان پای‌بندی به آن‌ها نیازمند ادراک هوشمندانه و قضاوت کیفی و نه اندازه‌گیری با مقیاس کمی می‌باشد.

"دیویی" فیلسوف تعلیم و تربیت از معنای دوم با لفظ "معیار" نام می‌برد و آن را به‌عنوان جایگزین یا بدیل استاندارد به‌معنای نخست معرفی می‌کند. از نظر وی هنگامی که با پیامدهای پیچیده از جمله موقعیت‌های آموزشی سروکار داریم باید بپذیریم که می‌توان مبنای عمل و هم‌چنین قضاوت و ارزیابی را معیار قرار داد و نباید انتظار داشت که همه کیفیت‌ها را بتوان با مقیاس عینی و کمی اندازه‌گیری کرد.

استانداردهای نظام آموزش و پرورش از

دیدگاه مکاتب مختلف

- دیدگاه سنتی: رفتار معلمان قابل کنترل و ارزیابی است و باید به‌دنبال تدوین مقررات و دستورالعمل‌هایی بود تا رفتار آنان شکل داده شود.
- دیدگاه انسان‌گرایانه: استانداردسازی تجاوز به حریم آزادی افراد است. بنابراین نباید به‌سمت محدود کردن افراد در

استانداردسازی یعنی تعیین آنچه که باید انجام شود و نحوه‌ی اجرای آن و در نهایت بهینه‌ای که باید مطابق نیازهای روز ترسیم شود. تشخیص و تدوین استانداردها در نظام آموزش و پرورش از اهمیت اساسی برخوردار است، زیرا نظام آموزشی با برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و هماهنگی مجموعه‌ی عظیمی از منابع مالی، مادی و انسانی جهت تربیت انسان‌ها بنیان نهاده شده است. با توجه به نقش اساسی استانداردها در کلیه‌ی امور و شؤون سازمانی، در این مقاله سعی شده ابتدا به‌تعریف استاندارد و بررسی نظر مکاتب مختلف پیرامون استانداردسازی آموزش پرداخته و سپس براساس دیدگاه سیستمی نحوه‌ی اجرای آن‌ها را توصیف و در پایان به‌برخی راهکارها جهت نهادینه‌سازی امر استاندارد در نظام آموزشی اشاره شود.

مقدمه

استاندارد^(۱) در لغت یعنی معیار، ملاک و حدّ مطلوب و استانداردسازی^(۲) یعنی یک شکل و یک جور کردن.

تاکنون در مورد استاندارد و استاندارد کردن تعاریف متفاوتی

بیان شده است که هر کدام شامل نقطه نظرات خاصی بوده است:

۱- استاندارد معیار، ملاک و نرمی است که به‌منظور مقایسه و محک‌زدن چیزی، فعالیت یا امری به‌کار برده می‌شود (حسینی‌نسب، ۱۳۷۵، ص ۴۵).

۲- استاندارد مقیاس یا مبنایی است که معمولاً در قالب اعداد یا واژه‌های عینی و مشخص بیان می‌شود و برای قضاوت در مورد عملکرد یا نحوه‌ی کار یک محصول یا یک ماشین، یک فرد و یا یک‌واحد سازمانی و یا چگونگی یک خدمت به‌کار می‌رود (Lester, p104).

تعاریف فوق استاندارد را به‌عنوان یک معیار و سنجش عملکرد

مطرح می‌نمایند. بنابراین امور قابل استاندارد "نظم‌پذیر"، "تکرارپذیر"، "کمیت‌پذیر" هستند. از این رو هرچه وظایف و فعالیت‌های شغلی عینی‌تر و مشهودتر باشند وضع و اعمال استاندارد در آن‌ها آسان‌تر خواهد بود.

"تامپسون" اشاره می‌کند استاندارد کردن فقط برای کارها و وظایفی که در یک محیط و شرایط ثابت اجرا می‌شوند، مناسب

تصمیم‌گیری‌هایشان حرکت کنیم. هر کس آزاد است تا بر اساس یافته‌ها، تجارب، تخصص، ذوق و برداشت‌های مشخص خویش عمل نماید.

● دیدگاه تلفیقی: انسان ملزم به رعایت و توجه به نیازهای سازمان در سطح کلان هستند ولی در جزئیات بنا به تشخیص خودشان می‌تواند تصمیم‌گیری کنند. به‌طور مثال معلمان در سطح آموزش و پرورش به رعایت هدف‌های کلی یک درس در یک پایه و رعایت سرفصل دروس می‌پردازند ولی در جزئیات مانند تعیین محتوا، روش تدریس و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی به‌صورت مستقل عمل می‌کنند.

● دیدگاه اقتضایی: در این دیدگاه بنا به‌مورد خاص به‌سمت استاندارددگرایی حرکت می‌کنیم چرا که بعضی از عناصر و مؤلفه‌های آموزشی استانداردپذیر بوده و بعضی دیگر استانداردپذیر نیستند. به‌طور مثال، در بعضی از مقاطع، استاندارددسازی ویژگی و خصوصیات معلمان ساده‌تر و در بعضی مشکل‌تر است. مثلاً در پایه‌ی اول دوره‌ی ابتدایی، استاندارد ویژگی معلمان نسبت به‌دوره‌ی متوسطه با دشواری‌های بیشتری همراه است.

نویسنده معتقد است با توجه به‌نظام متمرکز آموزش و پرورش در ایران و عدم بلوغ و نبود شایستگی‌های کارآمد در تمامی معلمان کشور، کارشناسان باید به‌دنبال استاندارددسازی با دیدگاه اقتضایی برنامه‌ی خویش را آغاز کنند.

استاندارددسازی آموزش

مفاهیم استاندارد در ابتدا از آموزش به‌دنیای صنعت وارد شده (نقش پیشینی) و امروزه حدود ۳۰ تا ۴۰ سال است که مجدداً از دنیای صنعت این مفهوم به‌محیط آموزش و پرورش نفوذ کرده است (نقش پسینی). از آنجایی که آموزش و پرورش هر خوراکی را نمی‌تواند بپذیرد، باید دقت نمود و تفکیکی انجام داد تا که این خوراک متناسب هاضمه‌ی آموزش و پرورش آماده گردد (علاقمندان، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

از این رو تعریف مشخصی از استاندارددسازی که متناسب با ماهیت آموزش و پرورش باشد لازم است. چون معیارهای صنعت به‌دنبال کسب سود بوده در حالی که آموزش و پرورش به‌دنبال

سعادت است و بین سود و سعادت فاصله از زمین تا آسمان است. در علوم انسانی به‌دلیل این که رد پای انسان در آن مشهود است و در آن ویژگی نظم "ثابت"، "تکرارپذیری" و "کمیت‌پذیری" مطرح نیست، استاندارددسازی باید با تدبیر، دقت و تأمل صورت گیرد.

اگر نگاه سنتی به‌آموزش و پرورش داشته باشیم باز هم با شرط احتیاط نظام تعلیم و تربیت استاندارددپذیر است (در مفهوم صنعتی)، چرا که در آموزش و پرورش سنتی که هدف آن انتقال معلومات و تولید انبوه دانش‌آموز می‌باشد، ویژگی تکرارپذیری و ثبات وجود دارد. زمانی که هدف از تربیت در گذشته تولید انبوه بود، آموزش و پرورش هم‌چون کارخانه‌ای تصور می‌شد که درصدد تولید چهل کله قند هم‌شکل و هم‌رنگ و اندازه بود. در صورتی که واقعیت این است که فراگیران با داشتن شخصیت مستقل کاملاً باهم متفاوتند؛ اما اگر نگاهی نو به‌کل فرآیند آموزش و پرورش داشته باشیم که هدف آن تربیت شهروندان فعال و پرورش مهارت‌های زندگی و خلاقیت و برقراری مناسبات انسانی می‌باشد، در غنای صنعتی استاندارد قابلیت استانداردد شدن ندارد زیرا مخاطب اصلی نهاد آموزش و پرورش افرادی هستند که از تفاوت‌های فردی برخوردار بوده و دارای هویت مستقل می‌باشند (نویسادهم، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

مفهوم استاندارددسازی با نگاه غیرصنعتی با طرح نظریه‌های رفتارگرایی در نظام‌های آموزش غرب به‌طور جدی مطرح شد. مدیریت صنعتی و تفکر سیستمی نیز نقش مؤثری در پیدایش آن داشتند. براساس تفکر سیستمی استاندارددسازی تجزیه و تحلیل کمی دروندادها و برونادهای یک نظام و انتظار کارآیی مؤثر از آن، این سیستم باید همیشه با سایر خرده سیستم‌ها در تعامل باشد، به‌نیازها و خواسته‌های آنان توجه کند، نه تنها سیستم‌های دیگر را تحت پوشش قرار دهد، بلکه از سایر سیستم‌ها باید متأثر شود. اگر چه استانداردد نشانگر انتظام، انسجام و انضباط فعالیت‌های فکری، علمی و فنی و فرهنگی است اما اصل انعطاف‌پذیری و اصل تعامل باید پایه و اساس آن باشد و به‌فرآیند استاندارددسازی نباید نگاه بسته داشت، زیرا ویژگی‌ها و ظرفیت فرهنگ‌های مختلف، متفاوت می‌باشد. در غیر این صورت ممکن است فرصت انتخاب و ابتکار را از دانش‌آموزان و معلمان سلب نمایند و آنان را از بررسی امکان حرکت در مسیر متفاوت بازدارد.

بر اساس دیدگاه سیستمی ابعاد اصلی یک سازمان که باید تحت کیفیت و استاندارد مورد توجه قرار بگیرد، عبارتند از: درونداد، میانداد و برونداد نمودار (۱) و به منظور تضمین کیفیت باید از طریق بازخورد برای هریک از زیرمجموعه‌ها و عوامل متشکله درونداد، میانداد و برونداد، استانداردهای مناسب وضع و در عمل رعایت شود. مختصراً به برخی استانداردهای مربوطه اشاره می‌شود:

■ - استانداردسازی درونداد: فرآیند استانداردسازی در نظام آموزش و پرورش با استاندارد کردن دروندادها آغاز می‌شود. دروندادهای نظام تعلیم و تربیت عبارتند از: ارزش‌ها، دانش، معرفت، هدف‌ها، منابع مالی، مادی و انسانی. هر دسته از این عوامل و عناصر مواد خام، انرژی، اطلاعات و منابع انسانی مورد نیاز سیستم را فراهم می‌سازند. به عبارتی دروندادهای سیستم کد گذاری می‌شوند، یعنی سازمان هرگونه دروندادی را جذب نمی‌کند بلکه دروندادها باید از سطح کیفیت مطلوب مورد نظر سیستم برخوردار باشند. این فرآیند گزینش دروندادها در سیستم می‌تواند نوعی استانداردسازی محسوب شود که می‌تواند به واسطه‌ی معیاری محسوس و عینی و یا حتی معیارها و شرایط کیفی مانند ارزش‌ها و فلسفه‌ی مسلط اجتماعی صورت پذیرد. در نظام آموزش و پرورش ارزش‌ها و فلسفه‌ی کلی حاکم بر جامعه نه تنها معیارها، ضوابط و دستورالعمل‌های کلی را برای تصمیم‌گیری مشخص می‌نماید بلکه به عنوان صافی معتبری جهت استانداردسازی هدف‌ها، دانش و معرفت محسوب می‌شود و هدف‌ها نیز می‌تواند به نوبه‌ی خود نیز از زوایای مختلف استاندارد شود. تجزیه‌ی اهداف کلان به اهداف جزئی و هدف‌های رفتاری مشخص و یا تجزیه‌ی آن‌ها به واسطه‌ی حیطه‌شناختی، عاطفی، روانی و حرکتی بلوم، سیمسون و هارو... از نمونه‌های بارز استاندارد کردن می‌باشد. این مراحل به طور طبیعی تا مرحله‌ی تدوین خط‌مشی‌ها و تدوین دستورالعمل‌های عملیاتی و رفتاری ادامه می‌یابد.

دانش و معرفت نیز به واسطه‌ی شاخص‌هایی از قبیل مداومت، توالی، مناسبت، جدید بودن و ارتباط با محیط زندگی فراگیران گزینش می‌شود و در مرحله‌ی سازمان‌دهی از طریق الگوهای پیمانه‌ای، خطی، موازی و متوالی استاندارد می‌شوند. فرآیند گزینش، جذب و استخدام کارکنان (معلمان، مدیران،

مشاوران و معاونان و...) با لحاظ کردن برخی قابلیت‌ها و صلاحیت‌های فردی - شخصیتی و شغلی استاندارد می‌شود. هم‌چنین نحوه‌ی تأمین و مصرف منابع مالی و مادی با استفاده از تکنیک‌های طرح‌ریزی، برنامه‌ریزی و سیستم بودجه‌بندی PPBS و چارت‌های زمانی کنترل پروژه CPM، تحلیل هزینه - فایده و ... به سهولت و با دقت استاندارد می‌شود.

■ - استانداردسازی فرآیند: فرآیند آموزش مدرسه جریانی است که در اثر تعامل خرده سیستم‌های شناختی، انسانی، ساختاری، وظایف و مدیریت شکل می‌گیرد که هر کدام شامل عناصر و مؤلفه‌های مشخص و معینی می‌باشند. فرآیند آموزش باید به گونه‌ای طراحی شود تا مطمئن شویم به اهداف مطلوب خواهیم رسید. اگر فرآیند آموزش استاندارد باشد، می‌توان امیدوار بود که آسان‌تر و بهتر به اهداف و نتایج برسیم. فرآیند استانداردسازی آموزش با استاندارد کردن ساختار شروع می‌شود. تدوین شاخص‌هایی برای کلاس‌ها، مدارس و واحدهای اداری و سلسله مراتب سازمانی از جمله اقداماتی است که جریان استانداردسازی را تسهیل می‌کند.

تدوین شاخص‌هایی مثل نسبت معلم به دانش‌آموز، حجم کتاب درسی، تعداد ساعات تدریس، بودجه‌بندی کتاب، تهیه‌ی فهرست مواد و وسائل آموزشی، طرح‌های درسی و کیت‌های آموزشی و غیره از عواملی هستند که استانداردسازی فرآیند آموزش را تسهیل می‌سازد.

■ - استانداردسازی برونداد: شامل استانداردسازی مهارت‌ها، دانش‌های فرآ گرفته شده، شایستگی‌های حرفه‌ای، قدرت تجزیه و تحلیل، خلاقیت و نوآوری، مهارت‌های ارتباطی و فرهنگی فراگیران است. برای تعیین سطح استاندارد مطلوب هر کدام از این عناصر باید در قالب سازه‌ها و مفاهیم، تعریف عملیاتی گردند و شرایط و ملاک‌های بسندگی آن‌ها تعیین شود. در این زمینه می‌توان با استفاده از تکنیک‌های PERT، CPM، MBO، EFQM^(۱)، مدل ملی جایزه‌ی مالکوم بالدريج کارت متوازن

۱- الگویی برای ارزیابی عملکرد سازمان‌های مختلف ارائه می‌کند که هم حوزه‌های فرایندی را مدنظر قرار می‌دهد هم به نتایج و خروجی‌های سیستم اهمیت می‌دهد. نه حوزه مطرح شده در این مدل، چارچوبی فراگیر و غیرتجویزی برای خود ارزیابی در اختیار سازمان‌ها قرار می‌دهد.

اعتباری عملکرد^(۱) و مدل کیفیت دمیگ به ارزیابی عملکرد سازمان در سطح فردی، گروهی و سازمانی پرداخت و بدین ترتیب نحوه‌ی بازخورد و ارزشیابی را استاندارد نمود.

فراگیران و بهبود جوامع از طریق ارائه‌ی تصویر واقع‌تری از اثربخشی آموزش در مدارس است.

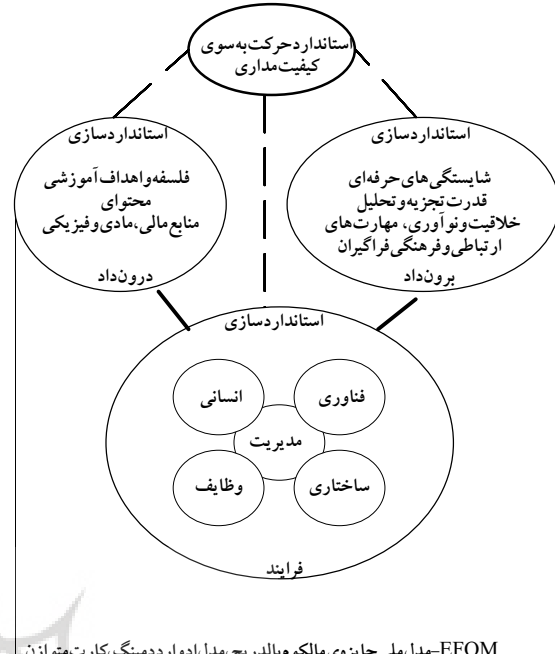
محدودیت‌ها و پیامدهای منفی استانداردسازی آموزش

پائولو فریر در نقد رویکرد استانداردسازی از استعاره‌ی مدل بانکداری برای تعلیم و تربیت استفاده می‌کند. به‌زعم وی مدارس از الگوی بانک‌ها تبعیت می‌کنند که در آن معلمان سپرده‌گذار و فراگیران سپرده‌گیر می‌باشند که ارزیابی و قضاوت درباره‌ی عملکرد آموزشی بر مبنای بازپس‌دهی سپرده‌ها بدون کم و کاست توسط فراگیران می‌باشد که نتیجه‌ی آن یادگیری طوطی‌وار و قربانی شدن تفکر انتقادی و خلاقیت و چشم‌پوشی از ظرایف تربیتی است. در استانداردسازی یادگیری یک مسأله، یک مفهوم یا یک موضوع هدف اصلی را تشکیل می‌دهد در حالی که هدف اصلی تعلیم و تربیت بسیار فراتر از این نوع نگاه مهندسی می‌باشد (Posner, p102). برخی از پیامدهای منفی را به شرح ذیل می‌توان عنوان ساخت:

۱- تحت‌الشعاع قرار گرفتن فرآیند رشد و حرفه‌گرایی معلمان و توزیع عادلانه‌ی قدرت: فرآیند تدوین و ابلاغ استانداردها توسط کارشناسان خارج از مدرسه صورت می‌گیرد و معلمان، مدیران و حتی والدین به‌ورطه‌ای از ابزارها و آزمون‌ها گرفتار می‌شوند.

۲- تحت‌الشعاع قرار گرفتن هدف‌های آموزش و پرورش: مدارس علاوه بر وظایف آموزشی که در قالب استانداردها مطرح می‌شوند، دارای کارکردهای عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و مانند آن هستند و کاربرد استانداردها سبب خواهد شد تا زمان کمتری برای طراحی و اجرای این‌گونه برنامه‌ها اختصاص یابد و آن چه در حقیقت رسالت اصلی مدارس است مورد غفلت قرار گیرد (Meier, p254).

۳- مخدوش شدن نظام یادگیری مدرسه‌ای: در نظام آموزش و پرورش، شهروندان فعال از طریق نظام‌های استاندارد شده و از



EFQM-مدل ملی جایزه‌ی مالکوم بالدريج، مدل ادوارد دمیگ، کارت متوازن نمودار ۱: مراحل سه‌گانه‌ی سیستم آموزش و پرورش در فرایند استانداردسازی

پیامدهای مثبت استانداردسازی آموزش

۱- با اعمال استاندارد از افزایش هزینه‌های آموزشی و غیر آموزشی جلوگیری می‌شود زیرا استاندارد کیفیت محصول را به آن چه که مقرر و مطلوب است، محدود می‌سازد.

۲- استانداردهای آموزشی باعث ایجاد یک‌نواختی و همسانی می‌شوند. این امر زمینه‌ی هماهنگی بیشتر را فراهم می‌سازد و تعارض بین کارکردهای مختلف آموزشی را کاهش می‌دهد.

۳- استانداردهای مالی، استفاده‌ی بهینه از منابع مالی را فراهم می‌سازد و مبنایی برای کنترل را حاصل می‌سازد.

۴- استانداردهای مربوط به رفتار، روش‌های عملکرد و غیره، پیش‌بینی‌پذیری امور و رفتار و عملکرد کارکنان را در سازمان افزایش می‌دهد.

۵- ارزشیابی عملکرد را امکان‌پذیر ساخته و به‌انجام اقدامات لازم جهت بهبود عملکرد کمک می‌کند.

۶- با ایجاد استانداردهای کاملاً روشن درباره‌ی آنچه فراگیران باید بیاموزند، سطح فراگیران و معلمان نیز بهبود می‌یابد. هدف نهایی استانداردها، افزایش سطح عملکرد همه‌ی

۱- در این مدل میزان موفقیت هر سازمان از چهار وجه ملی، فرآیندی، مشتریان و یادگیری و رشد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نه تنها عملکرد گذشته را به کمک معیارهای مالی اندازه‌گیری می‌کند بلکه می‌تواند در زمان حال عواملی را اندازه‌گیری کند که تعیین‌کننده‌ی عملکرد آینده هستند.

طریق جریان استانداردسازی بالا به پایین پرورش نمی‌یابند. مؤثر و کارآ بودن یادگیری و پایدار بودن آن مستلزم درگیر کردن یادگیرنده به همراه پشتیبانی و حمایت‌های معلم و سایر فراگیران است.

۴- برخی معتقدند استاندارد یک جایگاه خوب برای شروع است اما یک مدرسه‌ی خوب جایی است که در آن دیالوگ و تحقیق حرف اول را می‌زند.

۵- آیزنر معتقد است به‌کارگیری استانداردها در قلمرو تعلیم و تربیت یک Oxymoron است. این کلمه یک ترکیب تناقض‌آمیز از چند واژه می‌باشد. کلماتی که از نظر منطقی غیرقابل جمع می‌باشد. مثل "آتش سرد". او معتقد است فرایند استاندارد مناسب مواد خام و جریان صنعتی است و فرایند تعلیم و تربیت به‌گونه‌ای است که در آن نمی‌توان از استانداردها به‌طور کامل استفاده کرد (Eisner, 1994).

۶- مخالفان رویکرد رفتاری معتقدند:
الف: مهارت‌های تفکر پیچیده را نمی‌توان در قالب رفتارهای قابل مشاهده و استاندارد بیان کرد.

ب: انعطاف‌پذیری خلاقیت معلمان را به‌خطر می‌اندازد.

ج: این ر اهردهای یک‌سان لذت رشد نمودن یا خود بودن را از فراگیران سلب کرده و فرصت انتخاب را از آنان می‌گیرد.

د: فهرست استانداردها ممکن است کسالت‌آور و خسته‌کننده باشد.

چند پیش‌نهاد کاربردی

۱- با تشکیل سمینارهای علمی ضرورت استانداردسازی را مطرح ساخته و دیدگاه مسئولان و افراد جامعه را نسبت به استاندارد کردن ساختار آموزش و پرورش و پیامدهای مثبت و منفی آن روشن سازیم.

۲- در تدوین استانداردها باید سطح پایین^(۱) و سطح بالا^(۲) و سطح وسط یا ملی^(۳) را به‌صورت طیفی در نظر بگیریم، به‌عبارتی باید به‌ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امکانات بالقوه و بالفعل در سطح محلی و منطقه‌ای توجه شود. (جهانی بیندیشیم محلی و منطقی عمل نماییم)

۳- اگر قرار است به‌سمت استانداردسازی برنامه‌های درسی

حرکت کنیم باید کمیته‌های خاص در سازمان برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی در هر موضوع درسی و ساختار و فرایندهای نظام آموزشی شکل گیرد تا با همکاران خبره، صاحب‌نظران و محققان، استانداردهای موضوع درسی مناسب با ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی حاکم بر جامعه تدوین شود. ابتدا این استانداردها باید به‌شکل آزمایشی اجرا شوند و پس از کشف نقاط ابهام و ضعف آن‌ها، در سراسر کشور اجرا گردد.

۴- جهت نهادینه‌سازی استانداردها در سازمان‌های آموزشی باید از عوامل برون‌سازمانی (فرهنگ جامعه، کمک‌های نهادها و سازمان‌های فرهنگی، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، امکانات محلی) و عوامل درون‌سازمانی (ساختار مدیریت، مشاغل و کارشکافی براساس تحلیل قابلیت‌ها) استفاده نمود.

۵- از رویکردهای تک بعدی و ایستا در مورد استانداردها دوری کنیم و در عین حال قبل از پرداختن به استانداردها، زمینه‌ی بروز پدیده‌های آموزشی را بشناسیم. چنین شناختی هر چند محدود و نسبی باید مستمر و پویا باشد.

منابع:

حسینی‌نسب، داود. علی‌ا قدم، اصغر (۱۳۷۵). فرهنگ واژه‌ها و تعاریف تعلیم و تربیت، تبریز: احرار.
علاق‌مندان، جعفر. (۱۳۸۲). گفتگوها، ماهیت و چیستی استاندارد. اولین همایش استاندارد و استانداردسازی در آموزش و پرورش. تهران: نشر دفتر بهبود کیفیت و راهبری استانداردها.
نویسندگان، مهدی. (۱۳۸۲). گفتگوها، باید‌ها و نباید‌های استانداردسازی در آموزش. اولین همایش استاندارد و استانداردسازی در آموزش و پرورش. تهران: نشر دفتر بهبود کیفیت و راهبری استانداردها.

Eisner, E.W. (1994). Educational Imagination. Macmillan College Publishing Company.

Hershberg. T. (1997). New standard in Education; Availabe at: WWW.Cogp.Upenn.edu

Lester. R. Biller and John W. Newstrom (1990). What Every Supervisor Shoud know, 6th ed (macGrowHill) .

Meier, D. (1999). Educating a Democracy, standard and the Future of Public.

Posner, G. (1994). Curriculum Planning Models. In: International Encyclopedia of Education.